روزنامه شرق

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۵۲ ■ شماره ۲۲۸ دوره جدید ■ سه‌شنبه ۱۴ دی ۱۳۸۹ ■ ۲۹ محرم ۱۴۳۲ ■ ۴ ژانویه ۲۰۱۱

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ - نمابر: ۸۸۶۵۴۳۹۲
نشانی اینترنتی: www.sharghnewspaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۶۲۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۴۲-۸۸۳۴۱۱۳۸
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا - تلفن: ۸۸۸۲۲۳۹۰
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۷ - ۶۶۸۲۲۳۴۶

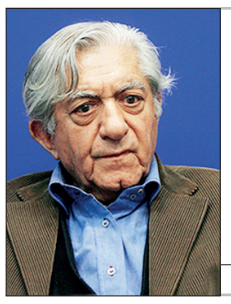

خسرو سینایی «قطار زمستانی» را با انتظامی می‌سازد

ایسنا: خسرو سینایی در ارتباط با فیلم سینمایی «قطار زمستانی» عنوان کرد: فعلاً منتظر تامین بودجه این فیلم از سوی طرف لهستانی هستیم. این کارگردان با بیان این مطلب گفت: در ارتباط با این پروژه توافقنامه‌ای با کشور لهستان منعقد شده و ما منتظر هستیم سرمایه‌های این فیلم تامین شود تا ما بتوانیم فیلم را کلید بزنیم. سینایی در ادامه از حضور عزت‌الله انتظامی در این فیلم خبر داد و عنوان کرد: خوشبختانه آقای انتظامی از فیلمنامه خوش‌شان آمده و ذوق و شوق و سابقه ایشان من را هم تشویق می‌کند تا با توان بیشتری ساخت این فیلم را دنبال کنم.

تهران: اذان ظهر ۱۲:۰۹ اذان مغرب ۱۷:۲۴ اذان صبح فردا ۵:۴۵ طلوع آفتاب ۷:۱۵

آخر

درفاصله‌سه‌نقطه

برای استاد فتحعلی واشقانی‌فراهانی

تا هستم ای رفیق...

محمدمحسن سوری

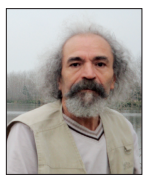

بهانه نوشتنم تلنگری برای اثبات اصالت عاشقی دلسوخته است که مثل گلیم و گبه اگرچه هنوز در میان ما نفسی به شماره دارد، اما بیم دارم که غریبی‌اش غیرت عشق را بی‌رنگ کند. از جفایی می‌نویسم که در نهایت بر فرهنگ و هنر این مرز پرگهر رفته و زخمی نشانده بر دل هنرمندان شهرستانی که غریبانه به سوی خداوند هنر پرواز کرده‌اند. از هنرمندی می‌نویسم که هنوز در میدان عشق با نوای صریر قلمش سماعی دارد. پیری آرمیده در بستر به جبر گسترده بیماری.

استاد «فتحعلی واشقانی‌فراهانی» در سال ۱۳۰۹ در قریه کوچک واشقان از توابع فراهان اراک به دنیا آمد. در آن روزگاران سرزمین فراهان و تفرش و آشتیان همانند دیروز و اکنون خاستگاه مردان و زنان نامی و جلوس آنها بر سریر فرهنگ و هنر ایران بوده و هست. فتحعلی در اوان کودکی به فراگیری تحصیلات مکتبی و تمرین خوشنویسی پرداخت. نخستین استاد او شادروان میرزا ذبیح‌الله واشقانی از اقوام هنرجو بود که بر لوح چوبین به وی تعلیم می‌داد. فتحعلی واشقانی در سال ۱۳۳۵ به تهران مهاجرت می‌کند و در سال ۱۳۳۷در کلاس‌های آزاد خوشنویسی نزد استاد سیدحسن میرخانی به فراگیری خط نستعلیق می‌پردازد.

استاد سیدحسن و استاد سیدحسین میرخانی از بزرگان خوشنویسی معاصرو از عارفان این عرصه بوده‌اند که فتحعلی جوان از تعالیم این اساتید برجسته بهره‌مند می‌شود و به سرعت مدارج هنری و ظرافت‌های خوشنویسی را می‌آموزد و در زمانی اندک مورد تایید اساتید خود قرار می‌گیرد. به طوری که در سال ۱۳۴۶ به عنوان مربی و معلم خط نستعلیق به تعلیم هنرجویان می‌پردازد. او در سال ۱۳۵۸ رسماً از سوی انجمن خوشنویسان ایران به مقام استاد نستعلیق نائل می‌آید. استاد واشقانی عرصه تعلیم را به زادگاه خویش نیز کشاند و در بهمن ۱۳۵۹ با تاسیس کلاس‌های رسمی خوشنویسی در شهرهای اراک، خمین، محلات، دلیجان، تفرش و آشتیان سطح خوشنویسی را در این شهرها ارتقا بخشید. در سال ۱۳۶۷ نشان درجه یک هنر را از وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت می‌کند و در جهت اشاعه هنر خوشنویسی به کشور یمن اعزام می‌شود و در سال ۱۳۷۵ به همراه سایر اساتید به کشور جمهوری آذربایجان سفر می‌کند.

طی این سال‌ها استاد واشقانی در کنار اساتیدی چون غلامحسین امیرخانی، کیخسرو خروش، عباس اخوین و محمد سلحشور به عنوان عضو هیات داوران انجمن خوشنویسان ایران فعالیت کرده است. آثار نوشته شده توسط استاد واشقانی شامل کلک مشکین ۱ و ۲، آیت مهر، ترجمه کامل قرآن کریم نام حق جلی و قلم، دیوان حافظ و همچنین صفحات بسیاری از کتابت در «چشمه خورشید» است که از سوی انجمن خوشنویسان اراک به منظور تجلیل از استاد واشقانی گردآوری شده است.

باری آنچه نوشتم شرح مختصر و گوشه‌ای از زندگینامه هنری استاد فتحعلی واشقانی است اما مهم‌تر انتقال این معناست که چه زود دیر می‌شود! آری مدتی است استاد در بستر بیماری در منزل روزگار می‌گذراند و اگرچه گاهی روزگارانِ تلاش را در جهت اعتلای هنر این سرزمین فراموش می‌کند اما چه بسیار روزها و ساعت‌هاست که دریغ می‌خورد از فراموشی متولیان عرصه خوشنویسی و فرهنگ و هنرجویانی که امروز هر یک بر کرسی استادی جلوس کرده‌اند، در این دوراهه بیماری فراموشی و فراموشکاران! بر لوح دلم، استادانه و زیبا می‌نویسد که:

اگر رفیق شفیقی درست‌پیمان باش/ حریف گلخن و گرمابه و گلستان باش

دگر به صید حرم تیغ برمکش زنهار/ از آنچه با دل ما کرده‌ای پشیمان باش

سکانس آخر

خرید مداد رنگی برای احمدرضا احمدی

خبر آنلاین: بزرگداشت احمدرضا احمدی با عنوان «برای احمدرضا مداد رنگی بخریم» در خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود. این نکوداشت از سوی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان ۲۳ دی از ساعت ۱۷ الی ۲۰ در سالن بتهوون برگزار خواهد شد. «دفترهای سالخوردگی، پس از فراغت‌های مدام: نیستی»، «احمدرضا احمدی از ایوان خانه‌شان فرار کرد»، «مژدگانی به یابنده احمدرضا احمدی»، «پسرکی به نام احمدرضا احمدی گم شده است»، «هزار اقاقیا در چشمان تو هیچ بود»، «بهاریه» «روزی برای تو خواهم گفت»، «چای در غروب جمعه روی میز سرد می‌شود» و «ساعت ۱۰ صبح بود» از جمله آثار منتشر شده این شاعر هستند.

صدور پروانه ساخت با سختگیری انجام می‌شود

مهر: مدیر اداره کل نظارت و ارزشیابی ارشاد تاکید کرد از این پس سرعت صدور پروانه ساخت کمتر و سختگیری در این زمینه بیشتر می‌شود. علیرضا سجادپور در ارتباط با خروجی پروانه ساخت فیلم‌ها که در چند ماه اخیر کمتر شده است، گفت: ما سرعت صدور پروانه ساخت را کم کردیم و سختگیری در این زمینه بیشتر شده است. به همین دلیل پروانه ساخت فیلم اولی‌ها را با وسواس بیشتر دنبال کرده‌ایم.

در گذر زمان: سالروز درگذشت نیما یوشیج

وقتی نیما خاموش شد

شراگیم یوشیج

من بیشتر همراه «نیما» بودم تا همراه مادرم «عالیه». همیشه با «نیما» به شکار می‌رفتم و خیلی وقت‌ها شعرهایش را برایم می‌خواند اما زمانی که «نیما» خاموش شد من تنها ۱۷ سال داشتم. یعنی تازه داشتم به عرصه‌ای می‌رسیدم که بتوانم شعر را احساس کنم اما نیما دیگر نبود.

بعد از مرگ «نیما» زنده‌یاد دکتر معین وصی پدر قرار گرفت. همراه او مشغول انتشار آثار شدیم. اما تنها یکی از کتاب‌های «نیما» با حضور دکتر معین به چاپ رسید. دکتر معین هم دار فانی را وداع گفت و آن وقت خودم ماندم و خودم... آن وقت بود که از طرف احمد شاملو، سیروس طاهباز به من معرفی شد. من گردآوری آثار را بر عهده گرفتم و امور چاپخانه را به او سپردم. اما بعدها همین آدم از همه اینها سوءاستفاده کرد.

به اعتماد من خیانت کرد و مجموعه اشعار نیما را پرغلط به ناشر سپرد. انگار ناشران کاسبکار هم که این روزها کم نیستند از این کار بدشان نیامد. آنها بدون اینکه از من مجوزی بگیرند بارها مجموعه اشعار را چاپ کردند و وزارت ارشاد هم از آنها نه مجوزی خواست نه جلوی کارشان را گرفت.

من مجموعه اشعار نیما را اصلاح کردم و با یک انتشارات قرارداد بستم که مجموعه اشعار تصحیح‌شده را به اتفاق رباعیات «نیما» و یادداشت‌های روزانه او به چاپ برسانم. «دیوان رباعیات نیما» و «یادداشت‌های روزانه نیما» که تاکنون چاپ نشده بودند زودتر از مجموعه اشعار به چاپ رسیدند و اما حال که نوبت چاپ نسخه تصحیح‌شده مجموعه اشعار رسیده انتشارات مذکور با بهانه‌های ساختگی چاپ را به تعویق می‌اندازد. راستش این روزها شعرهای نیمایی را از اشعار کلاسیک «مجموعه اشعار نیما» جدا کرده‌ام و دنبال ناشر می‌گردم. اگر ناشر پیدا نکنم همه آن اشعار تصحیح‌شده را روی سایت نیما می‌گذارم تا همه بفهمند که من کیسه‌ای برای این اشعار ندوخته‌ام و دوست دارم آنها را در اختیار جوانان این مرز و بوم که او را دوست دارند، بگذارم. با توجه به اینکه حرفه من کارگردانی است چهار ساعت ویدئو با تصویر و صدای خودم ساخته‌ام که جوانان متوجه شوند اشعار «نیما» چطور خوانده می‌شود. قرار بود این دی‌وی‌دی‌ها را داخل جلد کتاب بگذارم... اما حالا شاید همه آنها روی سایت «نیما» قرار بگیرد که آن را به اتفاق جوانی که در تبریز زندگی می‌کند، اداره می‌کنم. او از دوستداران نیماست. مطالب را با فرمولی که به او داده‌ام روی سایت می‌گذارد و سایت را به لحاظ فنی کنترل می‌کند، من هم سایت را به لحاظ کیفیت مطالب کنترل می‌کنم.

اشعار «نیما» مال جوانان این مرز و بوم است. من برای حفظ آنها نهایت تلاشم را می‌کنم...

آخرین پیشنهاد: از «گزارش» کیارستمی تا «عصر جمعه» مونا زندی

واقعیتی که از آن می‌گریزیم

احترام برومند

یادم می‌آید وقتی «گزارش» را چند دهه قبل در سینما «پارامونت» دیدم مدت‌ها پس از تماشای فیلم بغضی گلویم را رها نمی‌کرد، آن همه واقعیت تلخ در یک زندگی نوپای زناشویی و کودکی بی‌خبر در میانه غوغا با پرداختی به غایت روان و ساده چنان تحت تاثیرم قرار داد که تا امروز فراموش نکرده‌ام. همین احساس پس از سال‌ها و بعد از تماشای ساخته به شدت واقعی و ساده و روان مونا زندی برایم زنده شد. همان بغض، همان اندوه، از واقعیت‌های تلخی که در همه جای دنیا وجود دارد، گلویم را گرفته و رها نمی‌کند. کارگردان فیلم به سادگی و بدون اینکه سعی کند با ملودرام کردن واقعه رخ داده بیننده را تحت تاثیر قرار دهد چه زیبا و طبیعی و روان از نقطه‌ای درست فیلم را آغاز کرد و در سکانسی مشابه شروع به پایان رساند. کارگردان هرگز نخواست خود را به رخ بکشد. هیچ گاه از هدف اصلی خود که بیان یک واقعه تلخ نه‌چندان نادر اجتماع است، غافل نشد. قصه، بازیگران، فیلمبرداری، صدابرداری، طراحی صحنه و لباس، موسیقی همه و همه به سادگی و بسیار واقعی درخشیدند. کارگردان موفق شد واقعه‌ای را که بارها نظیرش را شنیده یا در صفحات حوادث نشریات خوانده‌ایم بدون اینکه به عمق فاجعه بیندیشیم به راحتی به باورمان نزدیک کند؛ رویدادهایی که در همه جای دنیا وجود دارد اما نوع برخورد با آن متفاوت است و همان نوع برخورد عواقب را رقم می‌زند. من همه پرسوناژهای این فیلم را باور کردم. سوگند، پسرش، خواهرش، دوستش، همسایه کنجکاو ولی مهربانش، مردی که به عشق او خیانت می‌کند، حتی پدرش که تصویری از او در فیلم نیست همه و همه در جای خود به حقیقت نزدیک بودند. خلاصه کلام اینکه پس از مدت‌ها اگر بگذریم از آپاراتچی‌های علاقه‌مند به برنامه نود در سینما آزادی که صدای تلویزیون خود را به شدت بالا برده بودند... راضی از سالن سینما بیرون آمدم و فکر کردم به اینکه چرا این فیلم باید پنج سال اکران عمومی نشود شاید جوابش این است که ما همیشه از واقعیات تلخ فرار می‌کنیم، در حالی که وجود دارند... بودن‌شان را انکار می‌کنیم ولی هستند و اثرات‌شان را محکم بر جا می‌گذارند.

رازها و نشانه‌ها: چرا ریاکاریم

دوئل «من حقیقی» با «من نمایشی»

محمد ضیمران

اغلب سوال می‌شود که چرا افراد در برخورد با یکدیگر دچار سوءتفاهم شده و قادر به شناخت طرف مقابل نیستند و چرا جوانان در معاشرت‌های خود دچار اشکال می‌شوند و چرا در برخی جوامع رفتاری توهین‌آمیز و تحقیرکننده تلقی می‌شود و افراد از یکدیگر ناراحتی به دل می‌گیرند. اینها نمونه‌هایی است از مسائلی که از ایفای نقش افراد در جامعه سرچشمه می‌گیرد. برای پاسخگویی به این پرسش‌ها باید به این انگاره تکیه کرد که افراد در سنین کودکی می‌آموزند که همه چیز خود را به رایگان برملا نکنند و لذا جامعه به صحنه نمایش تبدیل می‌شود. جامعه‌شناس برجسته کانادایی اودینگ گافمن در ضمن انتشار کتابی موسوم به «نمایش من در زندگی روزمره» به این معضل اجتماعی پاسخ داده است. او از تمثیل تئاتر و نمایش جهت تبیین این‌گونه رفتار بهره گرفته است و مدعی است که افراد از دوران کودکی می‌آموزند که بازیگرانی با مهارت دقیق در جامعه قرار گیرند و به همین دلیل ظاهر چهره خویش را آن‌گونه که بایسته است به مخاطبان خویش عرضه می‌دارند. گافمن می‌گوید در تمثیل تئاتر دو فضا قابل فرض است؛ یکی فضای روی صحنه و یکی فضای پشت صحنه. افراد به عنوان بازیگران اجتماعی در تئاتر زندگی آن‌گونه که بر روی صحنه ظاهر می‌شوند با آن‌گونه که در پشت صحنه به سر می‌برند، تفاوتی آشکار دارند. بر روی صحنه می‌کوشند موجه‌ترین چهره را از خود به نمایش گذارند و رفتاری را پیش گیرند که موجه و مطلوب جامعه محسوب می‌شود اما پشت صحنه چهره دیگری دارند. گافمن می‌گوید این پدیده را در تعاملات اجتماعی به وضوح می‌توان ملاحظه کرد. برای مثال افراد همواره می‌کوشند لذت‌های غیرمجاز خویش را در صحنه نمایش پنهان دارند و خویشتن را مجسمه عفاف، پارسامنشی و تعالی اخلاقی معرفی کنند. از سوی دیگر در تدارک نمایش بر روی صحنه جامعه همواره تلاش می‌کنند خطاها، لغزش‌ها و بدکاری‌های خویش را پنهان دارند و گاهی در همین فرآیند می‌کوشند این گونه خطاها را برطرف سازند. افزون بر این افراد اغلب ضروری می‌دانند که به جای آشکار کردن فرآیندها محصول کار را عرضه دارند. برای مثال آموزگاری که ساعت‌ها وقت خود را صرف آمادگی برای تدریس در کلاس می‌کند چنان تظاهر می‌کند که گویی عالم علم لدنی است و در همه چیز بحرالعلوم بوده و همه چیز را می‌داند و اصلاً نیازی به مطالعه و آمادگی ندارد. از سوی دیگر بازیگران جامعه می‌کوشند تلاش‌های خود را در جهت آماده کردن محصول قابل قبول اجتماع پنهان دارند. از این‌روست که در پشت پرده به اعمال خلاف اخلاق، غیرقانونیِ یا ناموجه دست می‌زنند. به همین دلیل است که مثلاً فلان مدیر شرکت تولید شکلات برای ارزان تمام شدن محصول خویش از مواد خام نامرغوب بهره می‌گیرد یا کفاشی که در تولید کفش از مواد شبه‌چرم استفاده می‌کند و نظایر این. بعضی دیگر در انجام وظایف خود معیارها و استانداردهای قانونی را زیر پا گذاشته و به منظور حصول منافع اقتصادی همواره به کوتاه‌ترین راه مبادرت می‌ورزند و سرانجام این بازیگران می‌کوشند هر گونه خفت و خواری و مذلتی را به خاطر حصول نتیجه مطلوب به جان خریدار شوند. برای مثال جراحی که در اثر بی‌مبالاتی و عدم اجرای استانداردهای لازم در حرفه خویش سرنوشت کارشناسان و نظام پزشکی را به خاطر سود بیشتر به جان می‌خرد. اینها نمونه‌هایی است از برخورد بر روی صحنه جامعه به منظور نزدیک کردن فاصله میان «من حقیقی» و «من نمایشی». گافمن می‌گوید در جامعه‌های پارسامنش این گونه شکاف هرچه بیشتر عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شود زیرا معیارهای اخلاقی و ایده‌آل‌های ارزشی باعث می‌شود فرد از واقعیت‌ها درگذشته و بکوشد چهره‌ای بایسته را به منظور جلب تایید دیگران از خود نشان دهد. تظاهر، سالوس و ریا نیز پیامدهای قهری شکاف میان پشت صحنه زندگی و روی صحنه نمایش است. از سوی دیگر گاهی همین شکاف عارضه‌های مصیبت‌باری چون «شیزوفرنی» و «وسواس» و «پارانویا» را به دنبال دارد. لذا سلامت روانی افراد جامعه در گرو نزدیک کردن دو قطب روی صحنه و پشت صحنه است و لذا افراد جامه باید از هر گونه صحنه‌سازی تصنعی و چهره‌نمایی متظاهرانه در حد امکان پرهیز کرده و واقعیت حاکم بر شرایط و تجربه‌ها را به معرض ظهور رسانند، در غیر این‌صورت باید منتظر عواقب نامطلوبی چون افسردگی و پریشانی و رنجوری بود.

دردِدل‌های غیررسمی: از برگزاری نمایشگاه نقاشی تا تماشای تلویزیون

صد سبو

مهدی کلهر

سال‌هاست که دوست دارم کارهای نقاشی‌ام را جمع‌آوری کنم و یک نمایشگاه نقاشی برگزار کنم. راستش من در نقاشی سبک خاص خودم را دارم. از سال‌ها پیش یکسری تابلو با عنوان «سبو» کشیده‌ام و حالا می‌خواهم همه آنها را کنار هم به نمایش بگذارم و اسم «صد سبو» را هم برای نمایشگاه انتخاب کرده‌ام.

راستش در این سال‌ها این نمایشگاه را برگزار نکرده‌ام چون قصدم این بود که تا زمانی که مسوولیت دارم سراغ این کار نروم. همیشه دوست دارم کاراکترها و شخصیت‌های گوناگون من از هم جدا باشد. یعنی کلهر نقاش از کلهر مشاور رئیس‌جمهور جداست. فکر می‌کنم حالا وقت بیشتری برای مطالعه دارم. این روزها مشغول خواندن کتاب «خاطرات یک گوسفند» هستم. این کتاب را حسینعلی لیالستانی نوشته که تاکنون چند فیلم را کارگردانی کرده است. من عادت ندارم چیزی را توصیه کنم برای همین فقط از آنچه مشغول خواندن آن هستم برایتان گفتم. هنوز فرصت نکرده‌ام به سینما بروم و فیلم ببینم، با تلویزیون هم میانه بدی ندارم اما تا الان وقت تماشای تلویزیون را نداشتم، شاید از این به بعد سریال‌های تلویزیون را دنبال کنم.

دغدغه روشنفکری: هایدگر، دریدا و اندیشیدن درباره مرگ

مرگ؛ مساله‌ای مهم در زندگی مدرن

سیاوش جمادی

اگر آنچه دریدا درباره مرگ می‌گوید عقیده خودش باشد و به نوعی شخصی باشد، در این صورت زیاد قابل بررسی نیست اما این مساله حتماً چیزی فراتر از عقیده شخصی است. البته فلاسفه همه مدعی هستند که آنچه می‌گویند عمومیت دارد. اما مساله مرگ در زمانه ما چه جایگاه و وضعی دارد؟ ما در وضعیت خاصی هستیم و قبل از هر چیز با وضعیت پیرامون خودمان درگیر هستیم. یکی از نکاتی که دریدا در کتاب «معضل‌ها» مطرح می‌کند مساله مرگ است. هایدگر بابی را در فلسفه باز می‌کند به نام «نااندیشیده‌ها». مقصود او از این «نااندیشیده‌ها» این است که نوبت آن رسیده که فلسفه به تفسیر فلسفه و بازخوانی فلسفه و حسابرسی و تصفیه حساب با فلاسفه غرب مشغول شود و معتقد است که این کار باید از کانت شروع شود. هایدگر توصیفی دارد درباره مرگ تحت عنوان «هماره از آن منی»- که من به معنای اسمی کلمه آن را ترجمه کرده‌ام- مقصود او این است که مرگ نیابت‌ناپذیر است یعنی کسی به جای دیگری نمی‌میرد. اولین گام در کتاب «معضل‌ها» نوشته دریدا این است که اگر بتوانیم نقل‌قول‌ها را فارغ از نام‌ها در نظر بگیریم و آنها را بدون گیومه و بدون نام مورد بررسی قرار دهیم، تازه می‌توانیم احساس کنیم قدمی و گشایشی در تفکرمان ایجاد شده است. قبل از دوران مدرن انسان تبعه و رعیت بود. قدرت‌ها وجود داشتند و رعایا زیردست آنها. رعایا خود را از تفکر معاف می‌دانستند و قدرت‌ها بودند که تعیین می‌کردند حق چیست و باطل چیست. در آن دوران یک نوع آسودگی وجود داشت. مرگ معبری بود به جهان دیگر.

در واقع مرگ به مفهوم معدوم شدن وجود نداشت. در حقیقت آنچه از نیایش‌ها و مراسم ترحیم امروز برای ما مانده تماماً مربوط به دوران پیشامدرن است که در دوران مدرن نیز نفس می‌کشد. پس هر چه آیین نیایش و ترحیم در مسیحیت هست مربوط به دوران پیشامدرن است. سنکا در آغاز دوران مدرن توسط اومانیست‌ها از آرشیو کتابخانه‌ها بیرون می‌آید و مقالاتش درباره مرگ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقالات مرگ سنکا توسط انسان مدرن بیرون کشیده می‌شود برای اینکه مشکلات امروز انسان مدرن را مرتفع کند. در یکی از این مقالات سنکا می‌نویسد: «دوست من تو برده‌ای؛ برده آدمیان، برده کار، برده زندگی. آن زندگی‌ای که شجاعت مواجهه با مرگ در آن نباشد جز بردگی نخواهد بود.» در مقاله دیگری می‌نویسد: «آیا هیچ‌چیز هست که بیارزد به انتظارش نشست؟» و بلافاصله وارد مقوله مرگ می‌شود و این موضوع را به‌عنوان قطعی‌ترین پایان و حقیقت زندگی مطرح می‌کند و می‌پرسد: «پس چه تفاوت که کجا ایستاده‌ایم؟» و سرانجام مقاله‌اش را این‌طور تمام می‌کند: «تنها کاری که برای تو می‌ماند آن است که این پنج روزه را به خیر بگذرانی.» وقتی که می‌بینیم مساله مرگ، مساله‌ای بین‌الاذهانی است، این نتیجه به دست می‌آید که این مساله از دایره عقیده شخصی خارج می‌شود. شکسپیر در خودگویه بسیار معروفش می‌گوید: «مردن، خفتن و شاید خوابیدن و با یک خواب ما خاتمه می‌دهیم هزاران ضربه طبیعی را...». در این نمایشنامه هملت در مرزی ایستاده بین بودن و نبودن. به سبک دریدا می‌توان این جایگاه را فلش زد بین بودن و نبودن و مغاک بین بودن و نبودن در این دوگانه را از یاد نباید برد. هملت متنی است که ناقوس شک و تزلزل دوران مدرن نسبت به مرزها و حدود حقیقت در آن نواخته می‌شود. انسان با خرد خودش با خردی که دکارت کشفش کرده، قادر است بر همه علوم، نااندیشیده‌ها و نادانسته‌ها احاطه پیدا کند. این یک طرح است. یعنی این علوم را دور بزند و آنها را احاطه کند. اما آیا انسان مدرن می‌تواند نسبت به مرگ بی‌اعتنا باشد؟ انسان مدرن به تفکر راجع به مرگ نیاز دارد، نه برای آن سوی مرگ بلکه برای این سوی مرگ.

ژاک دریدا در کتاب «معضل‌ها» عمدتاً روی همین مساله مرگ متمرکز می‌شود و در ابتدا به ساکن چنین کاری را نکرده و این‌طور نبوده که به شیوه رمانتیک‌ها از اجتماع منزوی شده و به یاد مرگ افتاده باشد بلکه مرگ به عنوان یکی از مسائل مهم در زندگی مدرن مطرح است. پشتوانه ژاک دریدا در حقیقت هایدگر است. او مهم‌ترین پشتوانه اوست چراکه هایدگر در کتاب «هستی و زمان» مساله مرگ را چنان مطرح می‌کند که با طرح مرگ در گفتمان سنتی کاری ندارد.

گزارش آخر: کمیته‌ای برای حل اختلافات خانه سینما و معاونت سینمایی تشکیل شد

شمقدری و عسگرپور سر میز مذاکره

شیما شهرابی

با لاخره اعضای هیات‌مدیره خانه سینما با معاونت سینمایی بر سر میز مذاکره نشستند؛ مذاکره‌ای پشت درهای بسته. دیروز درست سه روز پس از برگزاری نشست شورای عالی سینما، فرهاد توحیدی، محمدمهدی عسگرپور، امیر اثباتی، تورج منصوری، محمدرضا موبینی، ابراهیم مختاری، محمد سریر، خادم و مریلا زارعی از سوی خانه سینما روبه‌روی جواد شمقدری نشستند.

سیدعلیرضا سجادپور، بابک خانیان و حمیدرضا دیبایی نیز از دیگر ارشادی‌های حاضر در این جلسه بودند؛ جلسه‌ای که تنها شامل اطلاعیه‌ای بود که از تشکیل یک کمیته با عضویت سعید رجبی‌فروتن، داود رسولیان، بابک خانیان، فرهاد توحیدی، ابراهیم مختاری و محمدرضا موبینی برای حل اختلاف طرفین خبر می‌داد. هیچ توضیحی درباره نحوه انتخاب اعضای کمیته حل اختلاف و چگونگی حکمیت آنها داده نشده است. حتی ترکیب شش‌نفره این کمیته رای‌گیری را که شاید در برخی از مواد اختلافی مورد نیاز واقع شود غیرممکن می‌کند اما هیچ یک از اعضای حاضر در جلسه در این باره توضیحاتی نمی‌دهند. فرهاد توحیدی تنها فرد حاضر در این جلسه بود که درباره این جلسه سخن گفت. البته او هم به توضیحی مختصر اکتفا کرد. توحیدی در گفت‌وگو با ایلنا گفت: «در این نشست صریح و بی‌پرده، دو طرف با هم گفت‌وگو کردند. خانه سینما و معاونت سینمایی درباره نگاه خود و مواردی که درباره آنها اختلاف نظر وجود دارد، با یکدیگر شفاف و روشن گفت‌وگو کردند و مسائل مورد نظر خود را مطرح کردند.»

او ادامه داد: «هم ما و هم معاونت سینمایی مواضع خود را صریحاً مطرح کردیم و نتایج خوبی هم به دست آوردیم. این گفت‌وگوها منجر به تفاهمنامه جدیدی شد که اولین گام آن تشکیل کمیته مشترک برای حل تمام مسائل فی‌مابین و اختلاف‌نظرهای موجود است.»

توحیدی با اشاره به اینکه این جلسه گام بزرگی برای پیشرفت و تعالی سینمای کشور است، درباره مساله بودجه خانه سینما و اینکه آیا این موضوع در جلسه مطرح شده یا خیر، گفت: «این موضوع در نشست مطرح و قرار شد تمام مسائل همچون مساله بودجه خانه سینما نیز در این کمیته حل و فصل شود. امیدوارم این کمیته راه پیشرفت و تعالی سینما را هموار کند.»

او درباره جلسه بعدی هیات‌مدیره خانه سینما و معاونت سینمایی نیز گفت: «جلسه بعدی به زودی و بعد از فعالیت کمیته مشترک برگزار می‌شود.» اعضای خانه سینما و معاونت سینمایی در شرایطی بر سر میز مذاکره نشستند که وزیر ارشاد روز شنبه یعنی یک روز قبل از این دیدار درباره این موضوع در جمع خبرنگاران گفت: «ما در جلسه فردا شنونده نظرات هیات‌مدیره خانه سینما هستیم و اگر آنها نظری داشته باشند، آن را به کار خواهیم گرفت تا از همه ظرفیت‌ها استفاده کنیم، البته ما هم سوالاتی از این افراد داریم که درباره آنها هم صحبت خواهد شد.»

گزارش آخر

بهترین‌های ۲۰۱۰ به انتخاب تارانتینو

کوئنتین تارانتینو انیمیشن «داستان اسباب‌بازی ۳» را به عنوان بهترین فیلم سال ۲۰۱۰ انتخاب کرد. «داستان اسباب‌بازی ۳» تنها کارتون محبوب کوئنتین تارانتینو در سال گذشته میلادی نیست، بلکه دو انیمیشن «ژولیده‌پولیده» و «چگونه اژدهای خود را تربیت کنید» هم به فهرست برگزیده‌های او راه پیدا کرده‌اند. باقی فیلم‌های منتخب تارانتینو تلفیقی از فیلم‌های کمدی و درام شامل رقبای اسکار امسال مانند «شبکه‌اجتماعی»، «قلمرو حیوانی» و «من عشق هستم» هستند. تارانتینو ۴۷ساله سپتامبر امسال ریاست هیات داوران بخش مسابقه جشنواره ونیز را بر عهده داشت. او سال ۲۰۰۹ فیلم موفق «لعنتی‌های بی‌آبرو» را روی پرده سینماها داشت که در دنیا ۳۱۳/۶ میلیون دلار فروخت و نامزد هشت جایزه اسکار شد. تارانتینو سال ۱۹۹۴ با فیلم «داستان عامه‌پسند» جایزه نخل طلای جشنواره کن را دریافت کرد و برای این فیلم برنده اسکار بهترین فیلمنامه غیراقتباسی نیز شد. فهرست ۲۰ فیلم منتخب او در سال ۲۰۱۰ به این شرح است.

۱- داستان اسباب‌بازی ۳: داستان اسباب‌بازی جدا از اینکه از سوی تارانتینو به عنوان بهترین انیمیشن و محصول سینمای امریکا انتخاب شده است، عنوان پرفروش‌ترین و بهترین فیلم سال را از سوی منتقدان دریافت کرد.

۲- شبکه‌اجتماعی: دیوید فینچر سراغ سوژه داغ این روزهای جهان رفته است. تارانتینو پیش از این از این فیلم به عنوان الگوی جاه‌طلبانه و تمام‌عیار سینمای مدرن نام برد.

۳- قلمرو حیوانی: دیوید میچود در این فیلم به نوعی سینمای استرالیا را دوباره احیا کرده است. قلمرو حیوانی یکی از بهترین فیلم‌های جنایی سال ۲۰۱۰ بود. امسال فیلم «قلمرو حیوانی» توانست یک عنوان معتبر و باارزش را کسب کند و آن هم جایزه ویژه هیات داوران به عنوان بهترین فیلم دراماتیک جشنواره فیلم ساندنس بود.

۴- من عشق هستم: فیلمی ایتالیایی به کارگردانی «لوچا گاداگنینو» است که یادآور افسونگری حقیقی سینماست. فیلم «من عشق هستم» با زیبایی تمام، بیش از هر چیز بازتاب تحولات جهانی است که اقتصاد ملی ایتالیا را نیز از دور خارج می‌کند.

۵- ژولیده پولیده: این فیلم پنجاهمین انیمیشن بلند استودیو دیزنی به شمار می‌رود و از یک سو ادای احترام درخشانی است به تمام فیلم‌های دهه‌های پیشین این استودیو و از سوی دیگر نمونه هیجان‌انگیزی است از آینده تولیدات دیزنی. برگردانی است زنده و پرهیجان از داستان «راپونزل» که جایگاه اجتماعی دو قهرمان رمانتیک فیلم را تغییر داده است.

۶- شهامت: رمان ۲۱۵صفحه‌ای چارلز پورتیس با نام «شهامت» آنقدر نوآوری داشت که بلافاصله به کارگردانی هنری هاتاوی در ژانر وسترن ساخته شود. «جان وین» برای بازی در این فیلم به اسکار رسید. از دو سال پیش علاقه‌مندی کوئن‌ها به دوباره‌سازی آن وسترن کلاسیک اعلام شد و از همان موقع پیش‌بینی می‌شد این بازسازی جذاب از آب دربیاید.

۷- شهر: این تریلر با کارگردانی بن افلک با موضوع سرقت به شکلی غافلگیرکننده در صدر جدول فروش بازار امریکا و کانادا قرار گرفت. داستان «شهر» درباره یک سارق باتجربه است که همزمان با برنامه‌ریزی برای کار بعدی خود می‌کوشد بین احساساتش نسبت به یک رئیس بانک و ماموران پلیس فدرال که در پی او هستند، توازن برقرار کند.

۸- گرینبرگ: موضوع فیلم درباره زندگی راجر گرینبرگ با بازی «بن استیلر» است. راجر ۴۰ساله اخیراً مبتلا به بیماری عصبی شده. او برای حل مشکلش به محل تولدش و گروه موسیقی قدیمی‌اش برمی‌گردد.

۹- سایروس: سایروس به کارگردانی برادران دوپلاس کمدی متفاوتی است. جان هفت سال قبل از همسرش طلاق گرفته است. او به تازگی با مولی آشنا شده، اما پسر مولی که در آستانه بلوغ است، برای ازدواج دوباره جان و مولی دردسرهای زیادی درست می‌کند.

۱۰- ورود به خلأ: گاسپار نوئه در این فیلم روایت غریبی از قاچاقچیان مواد مخدر در ژاپن را به تصویر می‌کشد. قتل و مواد مخدر به روایت چهره برجسته و مستقل سینمای فرانسه سال گذشته واکنش‌های بسیاری را برانگیخ